مقام خلافت انسانی
با تأکید بر آرای امام خمینی در مصباح الهدایه

محمدمهدی گرجیان*
زهرا سادات کبیری**

چکیده: از والاترین شئون انسانی، خلافت الهی است که در مباحث معرفتی عارفان ازجمله امام خمینی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.
امام خمینی خلافت را از ضروریات وجودی می‌دانند که ذات غیبی بدون آن پرده از جمال و جلال و اوصاف خود نمی‌گشاید. برای شناخت خلیفه و خصوصیات او باید به شناخت مستخلف‌عنه پرداخت تا از باب اتحاد ظاهر و مظهر به شناخت خلیفه نایل شد. این همان هدفی است که ایشان در کتاب *مصباح الهدایه* به آن پرداخته‌اند.
از خصوصیات خلیفه دووجهی بودن اوست. خلیفه با چهرهٔ یلی‌الحقی رو به عالم بالا دارد و با چهره یدالخلقی به عالم مادون مرتبط است. چهرهٔ یلی الحقی او ولایت نام دارد و آن وجه که رو به عالم مادون و خلق است، نبوت و رسالت نام دارد. براین‌اساس، خلافت در صقع ربوبی و صقع خلقیسریان دارد و مظهر اول وآخر و ظاهر و باطن می‌گردد و خلیفه براساس اندیشه امام خمینی آیینه تمام‌نمای حق است.
روش این مقاله توصیفی- تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: خلافت الهی، انسان کامل، امام خمینی، ولایت، نبوت، *مصباح الهدایه*

---

* دانشیار دانشگاه باقرالعلوم e-mail:mm.g0rjian@yahoo.com
** دانشجوی دکتری تصوف وعرفان اسلامی دانشگاه ادیان ومذاهب
e-mail: zahrasadatkabiri@yahoo.com

دریافت مقاله:۱۳۹۴/۱۰/۱۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

مقدمه:

بحث خلافت در عرفان از محوری‌ترین مسائل و مباحث است که بدون آن هیچ ظهور و بروزی در عالم امر و خلق نخواهد بود. بنابراین تا خلیفه نباشد در هیچ مرآتی، محبوب رخ نمی‌نماید و حق سبحانه در سراپردهٔ غیب و حجاب ازلی و ابدی باقی خواهد بود؛ ازاین‌رو در خلافت الهی است که کرامت انسانی جوشش می‌کند و بروز می‌نماید. امام خمینی در این بحث نیز مانند دیگر مباحث عرفانی شیوه عرفای صالح سلف را در پیش گرفته و میان کشف عرفانی و عقل فلسفی منور به نور شرع و آیات و روایات وارده جمع نموده است و به این خاطر ایشان همراه با فراگیری علوم عقلی و نقلی و یادگیری عرفان نظری به عرفان عملی و تزکیه و تهذیب نفس پرداخته و با استفاده از کشف و شهود و بیان خویش آن را مبرهن به بیان فلسفی نموده است.

به‌عبارت‌دیگر، روش ایشان در مباحث عرفانی و انسان‌شناسی «نظر به حقیقت در آیینه شریعت، طریقت و حکمت» و بار یافتن به حریم خورشید هویت با بُراق و رفرف عقل، کشف و شرع است (کیاشمشکی،۱۳۷۸: ۱۳۲).

بنابراین اهمیت و ارزش بحث خلافت الهی در ضرورت و اهمیت انسان‌شناسی عرفانی نهفته است و ازآنجاکه بحث انسان‌شناسی عرفانی متعالی‌ترین مباحث مذکور در این زمینه است در این مقاله خلافت الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که بیشتر مطالب از کتاب ارزشمند *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایة*، می‌باشد؛ زیرا به قول علامه سید جلال‌الدین آشتیانی به‌جز محتوای ارزشمند و رفیع آن زبانی رسا و زیبا و بهجت‌زا دارد و مسائل غامض و مباحث عالیه نبوت و ولایت (که باطن خلافت الهی است) در عبارات به‌نسبت کوتاه ولی رسا با مهارت تقریر شده و از تعرض به مسائل غیر نافع احتراز نموده است.

توجه به این نکته ضروری است که خلافت در معنا و بستر عرفانی با آنچه در افکار عامه و مباحث کلامی و یا سیاسی مطرح است متفاوت می‌باشد. خلافت در عرفان با فنای عبد و گذشت از خود و امیال انسانی و انیات او در سیر الی‌الله حاصل می‌گردد و وصول به نهایت آن، فنا در مرتبهٔ اعلا را می‌طلبد (امام خمینی،۱۴۱۰: ۲۲). در آن جایی که او حقانی می‌شود در صورت خلق و باطن آن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

عبودیتی است که کنه آن ربوبیت است ظاهر می‌گردد (امام خمینی ۱۴۱۰: ۴۰). بنابراین انسان در مشهد عرفان به عنوان حی متألّه معرفی می‌شود و به مقام خلیفة اللهی بار می‌یابد (طباطبایی،۱۳۸۳: ۱۷۵).

ذات اقدس الهی [مستخلف عنه]

برای شناخت خلیفه ابتدا باید مستخلف‌عنه را بشناسیم؛ چرا که با شناخت و معرفت به مستخلف‌عنه بهتر می‌توان به خلیفهٔ این مستخلف، معرفت یافت. البته این شناخت در حد عقل ناتوان و ظرفیت ادراکی انسان است و مُحاط هیچ گاه محیط را آن‌گونه که هست در نمی‌یابد. مستخلف‌عنه همان ذات اقدس الهی است، بنابراین به بیان ذات و مراتب الهی می‌پردازیم.

هاهوت یا ذات غیبی

ذات غیبی و یا هویت غیبیه هیچ اسمی به او راه ندارد و کلیه اسمای الهی در غیب هویت مندک و مستهلک‌اند و در آن جایگاه هیچ وحدت و کثرتی استشمام نمی‌گردد و عطر وجوب و امکان نیز به مشام نمی‌رسد. این حقیقت غیبی نه نظر لطف به ماسوا دارد و نه قهر؛ درواقع مجهول مطلق است و اینکه این‌همه تعینات و مظاهر از مفاتیح غیب به‌منصهٔ ظهور می‌رسد بحثی عمیق متکی بر شهود را می طلبد (ملاصدرا،۱۳۸۱: ۱۰۰).

مقام ذات دست رد به سینه مطلق ارباب کشف می‌زند چه رسد بر آن‌ها که تا پای چوبین عقل استدلالی می‌خواهند به او نایل شوند و این در حالی است که خود فرموده است: «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَينَما كُنْتُمْ» (حدید: ۴) و «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد» (ق: ۱۶). حقیقت وجود از جهت اطلاق و عدم تعین با هیچ موجودی ارتباط ندارد و نسبت به هر متعینی منقطع الارتباط است و همین مسئله درمورد صفات و اسمای ذات مطرح است. مثلاً اسم قدیر و علیم اگر مطلق و عاری از جمیع قیود ازجمله قید اطلاق لحاظ شود مجهول مطلق و غیب محض و کنز مخفی می‌باشد (امام خمینی،۱۳۷۲ب: ۱۴). امام می‌فرمایند: «هویت غیبی احدی و عنقاء مغرب که در غیب هویت جایگزین است و حقیقتی که در زیر سراپرده‌های نور و حجاب‌های ظلمانی هست در مقام عماء و بطون و نهانخانهٔ غیب است و کمون در همهٔ عوالم ذکر حکیم نه اسمی از او هست و نه رسمی و از آن حقیقت مقدسه در همهٔ عوالم ملک و ملکوت نه اثری و نه نشانی است. دست آرزوی عارفان از آن کوتاه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

است... تاآنجاکه اشرف مخلوقات عرض کرد ما تو را آنچنان که شایسته شناسایی است نشناختیم و آنچنان که شایسته پرستش است نپرستیدیم (امام خمینی،۱۳۶۰: ۱۳).

بنابراین آن مرتبه‌ای که هیچ ارتباطی با مخلوقات ندارد، کنه ذات غیبی حق‌تعالی است و اگر در کلمات اهل معرفت و اولیای الهی سخنی از عدم اشتراک و سنخیت بین آن حضرت و مخلوق بیان نموده‌اند مربوط به این مقام الهی است والا در مقام غیر هویت غیبی، عرفا میان حضرت و مخلوق هرگونه دوئیت و غیریتی را از میان برداشته‌اند که مقصودشان مرتبه واحدیت الهی است. (امام خمینی،۱۳۶۰: ۱۵- ۱۴).

وجوب وجود خلیفه

در عرفان اسلامی وجود خلیفه در عالم ضروری است؛ زیرا عدم او نبود کائنات و اساساً عدم هر ظهوری و بروز و مرتبه‌ای را در پی خواهد داشت و ذات الهی در همان هویت غیبیه و کمون و بطون بدون هیچ تجلی و نمودی باقی خواهد بود و درواقع هیچ فیضی به مراتب مادون نخواهد رسید. بنابراین آن واسطهٔ فیض و آن خلیفهٔ الهی که بالتبع، خود فیاض است، همان مقام فنای عبد است که مفتاح غیب است و ابواب ظهور و وجود را می‌گشاید. در نزد عرفا چنین خلافتی همان حجاب اعظمی است که هر چیزی نزد او مستهلک است.

امام خمینی در این زمینه بیان می‌دارند:

> *این خلافت از بزرگ‌ترین شئونات الهی و والاترین مقامات ربانی است، باب ابواب ظهور و وجود است و کلید کلیدهای غیب و شهود است این خلافت همان مقام عندیتی است که کلیدهای خزائن غیب که به جز او کسی آن را نمی‌داند در آن مقام است بواسطه همین خلافت بود که اسماء حضرت حق پس از آنکه باطن بودند ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان آشکار گردید* (امام خمینی،۱۳۶۰: ۵۲).

ایشان در مصباح بعدی این خلافت را روح خلافت محمدیه و رب و اصل او می‌دانند (امام خمینی،۱۳۶۰: ۵۲). ازآنجاکه یکی از مقامات انسان کامل اسم اعظم است، عده ای از عرفا مقام خلیفهٔ کبری را تا مرتبهٔ واحدیت و عده‌ای تا مرتبهٔ احدیت جمع می‌دانند. امام خمینی در تعلیقه‌شان بر *مصباح الانس* ابن‌فناری چنین نقل می‌کنند که همهٔ کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

وجود دارد (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۹)، مگر آنچه مختص به جناب حق است، مثل وجوب وجود و ازلیت و احاطیت.

امام خمینی در مقام اعتراض می‌فرماید: به نظر ما حتی وجوب وجود و ازلیت و احاطیت برای انسان کامل که مظهر اتم است وجود دارد و تنها فرق او با حضرت حق همان فرق بین ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. پس تمام اسمای الهی چه ذاتی یا غیر ذاتی در مظهر اتم وجود دارند. اما اسم مستأثر درواقع از اسماء نیست و به همین جهت او ظهور و مظهر ندارد ولی سایر اسماء ذاتی حتی هویت صرفه و غیب احدی ظهور در انسان کامل دارند (امام خمینی،۱۴۲۲: ۲۵۹).

بنابراین خلافت از واجبات وجودی و بزرگ‌ترین شئونات الهی است.

تجلی ذاتی در خلیفه

هیچ حجابی بین خدای سبحان و خلق او نیست؛ چرا که هرچه از طرف اوست فیض کامل است و قابل این فیض نیز که نور محمدی صلی‌الله علیه وآله است، قابلیت تامه دارد و هرچه از خدای متعال رسید را تمام و کمال و بی کم و کاست دریافت نمود. بنابراین از ناحیهٔ وجود هیچ حجابی نیست و هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست، همهٔ حجاب‌ها از تعینات، حدود، تشخصات و ماهیت‌هاست و چون از ناحیهٔ وجود و حق‌تعالی هیچ حجابی نیست، پس ذات الهی بدون حجاب در همهٔ اشیا ظهور و بروز دارد و ازآنجاکه مقید در حقیقت همان مطلق است، اما همراه قید یا قیدهایی، ما موجودات محدود نیز به اندازه‌ای که مطلق را در خود داریم از نور آن بهره‌مندیم. بنابراین هر سیئه و ظلمتی که به ما رسیده از ناحیهٔ خود ماست و کسی که حقیقت استهلاک وجود منسبط را بشناسد و احاطهٔ قیومی خداوند متعال را دریابد و بداند که میان واجب و ممکن هیچ نسبتی وجود ندارد، می‌تواند این ظهور یعنی ظهور ذاتی و تجلی اسمائی و صفاتی را دریابد. بنابراین با اینکه تجلی خداوند تجلی اسمائی است با به یک معنی تجلی‌اش یک تجلی ذاتی است (امام خمینی،۱۳۶۰: ۵۲-۵۱).

بنابراین خلیفه الهی نیز همان تجلی ذاتی الهی است.

فکل المراتب الوجودیه والحقایق النزولیه والصعودیه من تعین تجلیه الذاتی الحاصل بالاسم الاعظم فمقام الخلافة مقام استجمع کل الحقایق الالهیه و الاسماء المکنونة المخزونة (امام خمینی،۱۳۶۰: ۵۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

بنابراین مقام خلافت مقام استجماع جمیع و کافه حقایق الهیه است؛ زیرا خلیفه مظهر و نمود مستخلف است.

توجه و درک این دقیقه و لطیفهٔ عرفانی است که ما را به‌معنای والای سخن معصوم نزدیک‌تر می‌کند آنجاکه می‌فرمایند: «اَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ...» (از دعای عرفه).

خلافت و ولایت

ولی از اسمای الهی است و ازآنجاکه هر اسم مظهری دارد که این مظهر باید همچون خود آن اسم پایدار و دائم باشد، اسم الهی ولی نیز مظهری دارد که چون خود او باید ابدی و ازلی باشد لذا عالم بدون ولی نخواهد بود (حسن‌زاده آملی،۱۳۷۸: ۳۴۰).

ازآنجاکه حتی اسما و صفات الهی نیز با مقام غیبی نمی‌توانند بدون واسطه و بدون خلیفه مرتبط شوند – زیرا ذات وحدت دارد و اسما و صفات کثرت علمی دارند؛ بنابراین بدون واسطه قادر به ارتباط با غیب هویت نیستند، حتی اسم جلاله الله، که اسم اعظم است برحسب مقام تعینی‌اش که اسما را جامع است ارتباطی با ذات غیبی ندارد (امام خمینی،۱۳۶۰: ۱۶) – وجود خلافت و خلیفه برای هر نوع ظهوری واجب و ضروری است.

امام در باب مقام خلافت الهیه رسول اکرم چنین بیان می‌کنند:

تمام دایرهٔ وجود از عوالم غیب وشهود تکوینا و تشریعا وجودا وهدایتا ریزه‌خوار هدایت آن سرور هستند وآن بزرگوار واسطهٔ فیض حق و ربط بین حق و خلق است، و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی‌کرد و نور هدایت در هیچ‌یک از عوالم ظاهر و باطن نمی‌تابید (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵۰).

ان النبوة الحقیقیة المطلقة هی اظهار ما فی غیب الغیوب فی الحضرة الواحدیة حسب استعدادات المظاهر بحسب التعلیم الحقیقی والانباء الذاتی، فالنبوة مقام ظهور الخلافة والولایة و هما مقام بطونها (امام خمینی،۱۳۶۰: ۳۸، مصباح ۴۸).

البته باید اشاره شود که دربارهٔ تقدیم رتبی ولی بر نبی، ولایت همان نبی نسبت به نبوت و رسالت اوست و جهت ولایت او اعظم از جهت نبوت و رسالت همان نبی است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۱۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

خلافت ظاهری و باطنی

گروهی از اهل تسنن که از طرفی مقام امیرالمومنین را قابل مقایسه با دیگر صحابه نمی‌دیدند و تصریح خلافت ایشان ازسوی پیغمبر را مسلم می‌دانستند و ازطرفی نمی‌خواستند خلافت خلیفه اول و دومشان را انکار کنند خلافت را به ظاهری و باطنی تقسیم کردند و خلافت ظاهری را به خلفا دادند.

امام خمینی در ذیل کلام ابن‌عربی در فص داودی –که گفته است رسول خدا تصریح به ولایت کسی ننموده است– می‌فرماید:

خلافت معنوی که همان اطلاع بر عالم اسماء است احتیاج به تصریح ندارد و خلافت ظاهری که از شئون انباء و رسالت است و تحت اسماء کونی است باید اظهار شود وآن حضرت به آن تصریح نموده است، بلکه این از اعظم واجبات بر رسول است (امام خمینی،۱۴۲۲: ۱۹۷-۱۹۶).

خلافت در مراتب الهی

خلافت از دیگاه امام خمینی دارای مراتبی است که از فیض اقدس آغاز می‌شود :

خلیفه و فیض اقدس – عالم احدیت الهی

اولین تجلی در اولین عالم که مرتبهٔ احدیت است و رابطه‌اش با هویت ذات، غیبی است فیض اقدس است که واسطهٔ اسما و صفات با اَحدیت ذاتیهٔ غیبیه است:

> *و این مقام غیبی حجابی است از نور که در این هویت غیبیه که هیچ گونه تعینی ندارد و هیچ صفتی موصوف نیست. ذات آن‌ها مقهور و هویتشان مندک است و این مقام دیگری است از برای اسم اعظم و مجاب اکبر و این همان فیض اقدس است، اقدس به آن معنا که پاک‌تر از آن است که شائبه کثرت و ظهوری در آن راه یابد* (امام خمینی،۱۳۶۰: ۱۶).

بنابراین اول تعینات،تعین به اسماء ذاتیه در حضرت احدیت غیبیه است که به‌وسیلهٔ این تعین اسمای الهی در حضرت علمیه و واحدیت واقع می‌شوند (امام خمینی،۱۴۲۲: ۱۸).

ربوبیت اسما و ارباب با اسم اعظم است. او خود در حد اعتدال و استقامت است و مقام برزخیت کبری را دارد. نه جمال او بر جلالش غلبه دارد و نه جلال او بر جمالش، نه ظاهر حاکم بر باطن است و نه باطن بر ظاهر حکومت دارد (امام خمینی،۱۳۶۰: ۲۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

بنابراین اسم اعظم یک رو به احدیت دارد و یک رو به واحدیت و کثرت اسمائی و صفاتی. امام می‌فرمایند:

هر اسمی که در افقش نزدیک‌تر به افق فیض اقدس باشد وحدتش تمام‌تر و جهت غیبی‌اش شدیدتر و محکم‌تر و جهات کثرت و ظهور در آن اسم ناقص‌تر خواهد بود و عکس مطلب نیز چنین است یعنی هرچه اسم از حضرت فیض اقدس دورتر و از مقام قرب بازمانده‌تر باشد کثرت در او ظاهرتر و جهات ظهور در او بیشتر است... اسم اعظمی که مستجمع همه اسماء و صفات است با آنکه همه کثرات را شامل و همهٔ رسوم و تعینات را جامع است به افق وحدت نزدیک‌تر است و این اشتمال بر کثرات از جهتی منزه از کثرت حقیقی است بلکه حقیقت او با فیض اقدس و مقام غیب آمیخته با ظهور، متحد است و اختلاف اسم اعظم با فیض اقدس اختلافی است اعتباری (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۰-۱۹).

امام در تفسیر کلام نورانی پیامبر اسلام که «کُنْتُ نَبِیّاً و آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطِّینِ» اظهاری دارند:

اسم اعظم که اصل خلافت است مساوق با روح محمدی است و با تمام ظهور، در وجود او ظاهر شده است و چون ظاهر و مظهر با یکدیگر متحد هستند پس اسم اعظم عین حقیقت محمدی است و همین حقیقت واسطه ظهور اسماء در حضرت علمی و کشف در مقام واحدیت است پس ولایت و نبوت او ازلی و ابدی است بدین‌ترتیب سریان خلافت محمدی در همه عوالم و ولایت و ظهور او را به حسب شئون و حدود هر عالم نبوت گویند به همین خاطر رسول گرامی اسلام فرمود: من نبی بودم آن گاه که آدم بین آب و گل بود (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۹).

خلیفه و حقیقت محمدیه در اسم اعظم/ عالم احدیت و واحدیت

امام خمینی اسم اعظم را اولین خلافت در ظهور و اولین مرتبهٔ نبوت می‌دانند زیرا نبوت، جهت انباء اخبار و اظهار است و در فیض اقدس که مرتبهٔ ذات است هیچ ظهوری نیست تا اظهاری باشد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۲۱).

فیض اقدس که حقایق تمام اسما و صفات الهی را به احدیت جمع داراست برای اظهار اسما و صفات الهی به اسمی نیاز دارد که ظرفیت پذیرش تکثر مذکور را داشته باشد و از مجرای او اسما و صفات بروز و ظهور یابند؛ بنابراین ولایت و خلافت اسم اعظم دومین مرتبه از مراتب خلافت و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

ولایت و اولین مرتبه نبوت محسوب می‌شود و دارای مقام برزخیت و مظهر تمام اوصاف الهی به صورت اعتدال است و دیگر اسما، رشحات و تجلیات جمالیه و جلالیه اویند (امام خمینی،۱۴۲۲: ۴۱).

خلافت و مقام رحمانیت و رحیمیت

نخستین ظهور اعظم و درحقیقت نخستین اسمی که از او ناشی می‌شود از باب ترتیب منسّق جامعیت اسمائی اسمی است که خود جامع اسامی دیگر الهی است وپس از اسم اعظم از جامعیت و کلیت نسبت به دیگر اسما و صفات برخوردار است که همان اسم «رحمان» و مقام رحمانیت و رحیمیت ذاتی است.

در عرفان، رحمان عام است و رحیم خاص به این معنا که در رحمان جنبهٔ مطلق بودن وجود مورد نظر است و در رحیم، جنبهٔ مقید بودن وجود، مورد لحاظ قرار می‌گیرد و این رحمانیت از باب «بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ» رحمتی است که هر چیزی را دربر گرفته است و هنگامی که این وجود عام بخواهد مقید و خاص به موجودات خارجی گردد و متعین شود، رحمتِ خاص یعنی رحیمیت ظهور می‌یابد؛ بنابراین حقیقت محمدیه و عین ثابت او مظهر رحمانیت و موجودات مقید همچون ما مظهر رحیمیت هستند و این مقید بودن در مقابل آن مطلق هیچ است و نابود. امام خمینی می‌فرمایند:

> *اول ما ظهر من مظاهر الاسم الاعظم مقام الرحمانیه والرحیمیه الذاتیتین و هما من الاسماء الجمالیه الشامله علی کل الاسماء و لهذا سبقت رحمته غضبه و بعدهما الاسماء الاخر من الاسماء الجلالیه علی حسب مقاماتها* (امام خمینی،۱۳۶۰: ۱۸).

نخستین ظهور اسم اعظم در مظاهر همانا مقام رحمانیت ذاتی و رحیمیت ذاتی بود و این دو از اسمای جمال‌اند که بر همهٔ اسما شمول و عموم دارند و ازاین‌روست که رحمتشش بر غضبش پیشی گرفت و پس از این دو دیگر اسم‌ها از اسماء جلال الهی به ظهور آمد برحسب مقاماتی که برای هریک از آن‌ها بود.

امام خمینی این خلافت را خلافت در ظهور می‌دانند؛ چرا که در مقام غیبی همان‌گونه که ذکر گردید تمام اسما و صفاتِ الهی مندک، و مستهلک‌اند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

هذه الخلافة هی الخلافه فی الظهور الافِاضة و التعین بالاسماء والاتصاف بالصفات من الجمال والجلال لاستهلاک التعنیات الصفاتیه والاسمائیه فی الحضره المستخلف عنه و اندکاک کل الانیات فی مقام عینه و عدم الحکم لواحد منها و عدم الظهور لهما (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۳۱۱).

بنابراین در مقام غیب همه تشخص‌ها ازبین رفته و هیچ‌کدام را در آن مقام نه حکمی است و نه ظهوری.

خلافت و ولایت حقیقت محمدیه، عین ثابت انسان کامل

اسم اعظم واسطه و خلیفه فیض اقدس در ظهور تمام کمالات و اسماء الحسنی،جامع جمیع حقایق الهی است. در تجلی دوم فیض اقدس اسمای الهی و صور آن‌ها که اعیان ثابته می‌باشند ظاهر می‌گردند و از کمون و بطون به ظهور می‌رسند و این کمال اسمائی است و آن عین ثابتی که مناسب اسم اعظم الله است باید همچون خود این اسم از چنان محیطی برخوردار باشد که جمیع اعیان اسمای دیگر را دربر گرفته و درواقع اعیان دیگر تجلی و رشحات عین ثابت محمدی و یا انسان کامل می‌باشند، این مقام مقام جمع وجود و اسما و کلمات حق است که در عین ثابت کلی جامع،که مشتمل بر تمام اعیان و قابلیات است ظهور دارد و تمام انبیا و اولیای الهی از امت‌های سابق و لاحق از ابعاض و اجزای این حقیقت‌اند و درواقع اسم اعظم از طریق عین ثابت و مظهر کلی حقیقت محمدیه از باب اتحاد ظاهر و مظهر متجلی در اعیان انبیا و اولیاست.

کلیهٔ انبیا و اولیا از امم گذشته و اولیای محمدیین همه مطالع انوار شمس الشموس خواجه عالم وجودند؛ چرا که تعین قابلی و عین ثابت او سمت سیادت بر همهٔ اعیان را دارد و او اصل الاصول عوالم غیب و شهود، صورت و مربوب اسم کلی و جامع الله و مظهر اسم الله ذاتی است و از این حقیقت فیض به عوالم، سریان می‌یابد و تمام ساکنان جبروت و ملکوت از فروعات و تجلیات اوی‌اند و همان‌طورکه ابن‌فارض در تائیه خود گفته است هرکدام از انبیا و اولیای الهی محل ظهور و بروز صفتی از اوصاف اوست و کلمه جامعه رحمة للعالمین از اوصاف خاص او شد و در اینجاست که سرّ اولیت و آخریت در این مظهر اتم ظاهر شد (امام خمینی،۱۳۷۲ب: ۱۵۱ - ۱۴۹).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

خلافت و ولایت فیض مقدس/ مشیت مطلقه

فیض اقدس فیضی است که با آن اعیان ثابته و استعدادهای اصلیهٔ آن‌ها در علم ربوبی حاصل می‌شود و فیض مقدس فیضی است که به‌وسیلهٔ آن، اعیان ثابته در خارج و در عالم کون با آنچه از لوازم و توابع آن‌هاست حاصل می‌شوند (جامی،۱۳۷۰: ۴۲).

فیض مقدس درواقع همان مشیت مطلقه و یا وجود منسبط و یا نفس رحمانی و یا عقل اول است «اختلاف اسم اعظم با فیض مقدس اختلافی است اعتباری مانند اختلافی که مشیت و فیض مقدس با تعین اول که در اصطلاح حکما از آن به عقل اول تعبیر می‌شود» (امام خمینی،۱۳۶۰: ۲۰).

پس از آنکه حُب ذاتی بر آن تعلق گرفت که ذات الهی خود را در آیینه اسما و صفات تماشا نماید و با تجلی ذاتی در حضرت واحدیت ظهور نماید، بر آن شد تا ذات، خود را در عین نیز مشاهده نماید و پس از حجب اسما و صفات در آیینه‌های عینی و خلقی تجلی کرد و با ترتیب و نظم خاص برحسب استعدادات و ظرفیت‌های وجودی اعیان از فرشتگان مقرب گرفته تا آخرین مرتبهٔ نزولی عوالم ناسوتی و ملکی، متجلی گشت.

امام خمینی می‌فرمایند:

> *نخستین چیزی که افق صبح ازل را شکافت و تجلی خود را یکی پس از دیگری آغاز نمود و حجاب‌های اولیه را دَرید عبارت بود از مشیت مطلقه و ظهور غیر متعین که از آن گاهی به فیض مقدس تعبیر می‌شود زیرا از امکان و ملحقات آن و از کثرت و پیامدهای آن مقدس است ... گاهی نفس رحمانی و نسیم ربوبی‌اش خوانند و از آن به مقام رحمانیت و رحیمیت و به مقام قیومی و به حضرت عماء و به حجاب اقرب و به هیولای اولی و برزخیت کبری و به مقام تدلی و به مقام اوادنی تعبیر می‌شود* (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۹۳).

البته از نظر ایشان مقام (او ادنی) غیر از مقام مشیت است، بلکه فوق مقام است که از آن تعبیر به مقام محمدی و مقام علوی برحسب مقام و موردشان می‌شود. مشیت جامع همه اسما و صفات است زیرا ظهور حضرت جمع است و خلافت و ولایت دارد بر تمام درای و ذراری وجود و در این مقام است که هیچ شیئی حتی به اندازهٔ ذره‌ای از عالم وجود از علم او خارج نیست؛ ازاین‌رو تمام

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

مراتب وجود مقام علم و قدرت و ارادهٔ او هستند با اینکه ظهور در همهٔ اشیا و مراتب را دارد از همهٔ اشیا منزه و مقدس است.

امام خمینی ولایت فیض را مندک در ذات احدیت و مستهلک در نور ربوبیت می‌دانند به‌گونه‌ای که از خود هیچ حکمی ندارد و هیچ خودیتی ندارد تا حکمی داشته باشد و تنها عبارت است از ظهور ذات احدی در هیکل ممکنات و بروز جمال سرمدی در آیینهٔ کائنات به‌اندازهٔ استحقاق و صفای هرکدام از آن‌ها، لذا ذات الهی هم ظاهر است هم پرده‌نشین و هم نمایان است و هم پنهان (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۹۴و۹۷).

با توجه به آنکه ولایت، حقیقت و باطن خلافت الهی است، مراتب خلافت متناظر با مراتب ولایت است. ولایت در قوس نزول با توجه به مراتب الهی بر سه قسم است: ولایت ذاتی، صفاتی و افعالی که ولایت ذاتی ولایت فیض اقدس و اسم اعظم را شامل می‌گردد و ولایت صفاتی ولایت عین ثابت انسان و ولایت فیض مقدس عقل کلی در عالم امر و ولایت وجود عنصری نبی و ولی در عالم خلق ولایت افعالی محسوب می‌گردند (کیاشمشکی، ۱۳۷۸: ۳۲۴).

خلافت در نشئه امر و خلق

حقیقت عقل کلی و یا به قول فلاسفه صادر نخستین حاکم بر تمام حقایق عقلی در مراتب نزولی و انوار قاهره ملائکه مهیمن و کروبین گرفته تا نفوس کلی و جزئی ملکوتی و موجودا ت ملکی و ناسوتی می‌باشد و آن‌ها را با توجه به پذیرش‌ها و استعدادهایشان به مرتبهٔ فنای الهی می‌رساند:

> *عقل اول اولین جلوه ولا یت و نیز نبوت تعریفی حضرت حق است در عالم جبروت که واسطهٔ ظهور خیرات و حقایق اکوان است خود حسنه‌ای است از حسنات حقیقت محمدیه زیرا ولوج در مقام واحدیت و احدیت که انتهای مسیر آن سلطان ممالک وجود است اختصاص به او دارد و عین ثابت او مقدم بر اعیان جمیع موجودات است و جنت افعال (عقل اول) با جمیع درجات آن گنجایش هستی او را ندارد* (امام خمینی،۱۳۷۲ب: ۸۲).

زیرا ولایت او (حقیقت محمدیه) ولایت ذاتی و صفاتی است؛ پس مستحق جنّت صفات و ذات است. حقیقت عقلی که از مکان و مکانیات و زمان و زمانیات، نهایت تجرد را دارد و ماهیت او در اِنیتش مستهلک گشته و از حقیقت و نفسیت خود نیز مجرد است، به همهٔ عوالم غیب و شهود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

همچون احاطه مشیت در عوالم احاطه دارد و سریانش همچون سریان حقیقت در رقیقه است، عوالم، قوا و جسم اویند و او روح عالم است. درواقع عقل کلی جهت وحدت عالم و عالم جهت کثرت اوست و او در مغز حقایق و انیاتشان سریان و نفوذ دارد و از جان‌ها در پیکرها نافذتر است بلکه به مراتب شدیدتر و بالاتر است و همهٔ احکامش مال وجود مطلق است که بر همه انیت‌ها و حقیقت‌ها حاکم است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۵۹-۱۵۸).

از نظر عرفا ازآنجاکه ذات غیب الغیوب بی تعیّن است و یک بی تعین نمی‌شود موجود متعین صادر نماید، اولین چیزی که از او متجلی شد موجودی غیر متعین است که همان صادر اول عرفاست و پس از این قسم اول موجودی صادر می‌گردد که تعین دارد، اما تعینش مطلق است که این همان عقل است. لذا عقل از نظر عرفا صادر سوم خواهد بود و صادر اول و دوم نسبت به او به ذات نزدیک‌ترند.

با توجه به مقام عقل کلی، خلافت عقل کلی که صورت ولایت اوست، همان ظهور در حقایق کونیه می‌باشد.

ولایت و خلافت او نیز همان تصرف تام وکامل در تمام مراتب غیبی و شهودی است، همان‌طورکه نفس انسان بر بدنش تصرف دارد، البته تصرف نفس بر بدن قابل قیاس با عمق تصرف عقل بر عالم نیست؛ زیرا عقل، فعلیت محض است بدون هیچ قوه و استعدادی. ازاین‌رو در ایجاد و تصرف و کمک‌رسانی به مراتب وجود، بسیار قوی‌تر از نفس خواهد بود و حق‌تعالی به او ظهور و بطون دارد که البته اصل در ظهور و اظهار همان حق‌تعالی است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶۴-۱۶۳).

خلیفه در نشئه امری و خلقی از باب اتحاد ظاهر و مظهر به خاطر سعه کلی و انسباطی وجود خویش از احکام الهی در حضرت علمی بر اعیان ثابته آگاه است و تصرفش در عالم وجود براساس آن اعیان و قضای الهی است. البته تصرف در عالم اعیان مخصوص شخص پیغمبر نیست، گرچه هر چه تصرف و ولایت در عوالم است از نشئات وجودی اوست. انسان‌هایی هستند که با ریاضات مخصوصه به مقام کن رسیده و قادر بر ایجاد جوهر مثالی‌اند (سهروردی،۱۳۷۲: ج۲، ۲۴۲). ابن‌سینا نیز دراین‌باره در کتاب شفای خود تأثیر بر طبیعت را توسط نفوسی که به مرحله‌ای از تجرد و کمال دست یافته‌اند ممکن می‌داند. چنین انسان‌هایی از محدودهٔ بدن خود فراتر رفته در اجسام دیگر تأثیر می‌گذارند و متناسب با حد ظرفیت و قدرتی که برای خود به‌وجود آورده‌اند، اراده‌شان در جهان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

طبیعت نفوذ دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵:فن۴، مقاله۴، فصل۴). بنابراین پیغمبر اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) در نشئه امری و خلقی نیز بالاترین و قوی‌ترین قوای عقلیه و نفسیه و ادراکی و خیالی و حسی را دارند و وجود خلقی و مادی آن‌ها معتدل‌ترین مزاج را داراست. صدر المتألهین نیز در شواهدالربوبیه، این نکته را تصریح کرده است: که انسان بالغ از سه قوه احساس و تخیل و تعقل برخوردار است هرکدام از قوا نیز قوه و استعداد و کمالی دارند. کمال تعقل در انسان اتصال به ملاء اعلی و مشاهده ذوات ملائکه مقربین است و کمال قوه حس مصوره (تخیل) مشاهده اشباح مثالیه و تلقّی مغیبات و اخبار جزئیه از آن اشباح و اطلاع از حوادث گذشته و آینده است. کمال قوۀ حس نیز شدت تأثیر در مواد جسمانیه به‌حسب وضع است که باعث انفعال مواد و خضوع قوای جرمانی و قوای حالّ در بدن است.

بنابراین آن انسان کاملی که این سه مرتبه را در حد کمال و اتم داراست که کسی در این کمال به پای مرتبۀ او نرسد، همان خلیفه الهی است و استحقاق ریاست خلق را داراست و به او وحی می‌شود و با معجزات الهی تأیید می‌گردد و بر دشمنان نصرت می‌یابد(ملاصدرا،۱۳۸۱: ۴۰۸).

نبوت از مظاهر خلافت انسان کامل در مراتب و حقایق وجودی

نبوت در عرفان با آنچه در بین متکلمین است متفاوت می‌باشد. نبوت در نزد عارفان به‌معنای اظهار و اخبار از حقایق است. اخبار و معرفت از ذات حق و اسما و صفات و احکام او تقسیم می‌شود به نبوت تعریفی و نبوت تشریعی. نبوت تعریفی عبارت است از انباء و اخبار از معرفت ذات و صفات و اسما و نبوت تشریعی عبارت است از همان اِنباء و اخبار همراه با تبلیغ احکام و تأدیب به اخلاق و تعلیم اخلاق و حکمت و قیام به اجتماعی و سیاسی خلق که این قسم اخیر را رسالت می‌گویند.

سید حیدر آملی نبوت را به مقیده و مطلقه تقسیم نموده و نبوت مقیده را منحصر به بعضی از مراتب وجودی می‌داند، اما دربارۀ نبوت مطلقه که اطلاق بر همۀ مراتب و حقایق وجودیه دارد بیان می‌کند که این همان نبوت اصلیۀ حقیقیه‌ای است که از ازل الی‌الابد وسعت دارد و قول رسول اکرم که فرمودند: «کُنْتُ نَبیّآ و آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطِّین» (مجلسی،۱۴۰۳: ح۱۶: ۴۰۲) ناظر به این مقام اطلاقی بوده است و این نبوت مطلقه که حقیقت و اصل هر نبوتی است عبارت است از اطلاع صاحب نبوت بر استعدادات حقایق و اعیان ثابته عام موجودات و دادن حق هرکدام از موجودات را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

برحسب همان استعدادات که این انباء یک انباء ذاتی است و یک تعلیم حقیقی ازلی است که صاحب این مقام موسوم به خلیفه اعظم و قطب الاقطاب و انسان کبیر و آدم حقیقی می‌باشد که از آن به قلم اعلی که عقل اول و روح اعظم و امثال آن تعبیر می‌شود (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۰).

امام خمینی نیز دراین‌باره می‌فرمایند: نبوت حقیقی مطلق عبارت است از آنکه آنچه در حضرت واحدیت در غیب الغیوب است برحسب استعدادهای مظاهر طبق تعلیم حقیقی و انباء ذاتی اظهار نماید. پس نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است و خلافت و ولایت باطن نبوت می‌باشند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۷۷).

همچنین بیان می‌دارند که این انباء و تعلیم و اظهار برحسب نشئه‌ها مراتب غیب و شهود مختلف است و هر قومی را زبان ویژه‌ای است. یک مرتبه از انباء از برای کسانی است که در زندان طبیعت و عالم ماده محبوس‌اند و مرتبه دیگر برای صاحبان راز و روحانیون و فرشتگان مقرب است و تعلیمی که بر آدم و حوا شد از این قبیل می‌باشد. مرتبه دیگر آن از حضرت اسم اعظم و رب انسان کامل به حقیقت اطلاقی صورت گرفت و مرتبه بعدی از عین ثابت محمدی بر سایر اعیان، انباء و تعلیم شد و مرتبه بالاتر از آن انباء اسم اعظم در مقام ظهورش در مرتبه واحدیت و اسماء الهی است و بالاتر از این مرتبه انباء و تعلیمی نیست زیرا همه بطون است و کمون (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۷۹،۸۳). این مرحله همان خلافت در غیب است که ظهوری ندارد؛ یعنی با اینکه ولایت و خلافت در این مرتبه اَشِدّ مراتب دیگر است اما ظهور و انبائی در آن نیست.

اکتساء به کسوت خلیفه الهی

رسیدن به مقام خلیفة الهی و ولایت مطلقه و خاصه محمدیه و ولایت کلیه تابعهٔ محمدیین و ائمه هدی کسوتی نیست که برازندهٔ هر قامت ناساز و بی‌اندامی باشد و لذا وصول و ولوج به مقام اوادنی مظهر اتم واکمل اسم الله الاعظم شدن تنها با اکتساب و ریاضت‌ها و جهد و کوشش‌ها حاصل نشود که مدعی خواست که آید به تماشاگه راز/ دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد. بنابراین کسب این مقام با اینکه همراه با مجاهدت‌ها و دریافت‌ها و تحمل مشقت‌ها که همه با عشق الهی همراه است مقامی است موهبتی ازسوی خدای متعال برطبق حکمت بالغه ازلی و ابدی و ذاتی خویش. این لباس برازنده آن (انسان کاملی است که به حسب این دو مقام یعنی مقام شهادت و ظهور به رحمانیت و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

مقام غیب ظهور به رحیمیت، تمام دایره وجود است، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّیَ فَکَانَ قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنیَ (امام خمینی،۱۳۷۲الف: ۴).

ازآنجاکه حقیقت انسان هیچ مقام معلومی ندارد (امام خمینی،۱۴۲۲: ۷۸) و انسان ظلوم و جهول است (امام خمینی،۱۳۶۰: ۵۶)، یعنی ماهیت او اندازه مشخصی ندارد، هر انسانی بنا بر آن ظرفیت و استعداد وجودی خود می‌تواند به‌سوی حق‌تعالی قرب یابد که هرچه میزان قرب بیشتر شود ولایتش افزون‌تر گردد و درنتیجه خلافتش وسعت بیشتری یابد.

بحث از اکتساء به مقام ولایت و طریق الی‌الله ناظر به قوس صعودی وجود است که در بین عرفا منازل مراحل مختلفی مطرح است که در حقیقت همه یک چیز ویک مسیر بیشتر نیست که بعضی با شقوق بیشتری آن را مطرح کرده اند و بعضی کلی تر بیان نموده اند، چنانکه عده‌ای بیان کرده‌اند که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد. اقوال نیک، افعال نیک و اخلاق نیک و معارف و بسا کسانی که در این راه آمده و در آن فرو رفتند و به مقصد نرسیدند و مقصود حاصل نکردند (نسفی،۱۳۶۲: ۴).

امام خمینی در *شرح حدیث جنود عقل و جهل* در مورد ضرورت پیمودن این راه و اصلاح نفس می‌فرمایند:

> *... و بدان که اگر قدمی در راه سعادت زدی و اقدامی نمودی و با حق تعالی از سر آشتی بیرون آمدی و عذر ما سبق خواستی در هایی از سعادت برویت باز شود و از عالم غیب از تو دستگیریها شود ... و اگر خدای تعارک وتعالی در تو اخلاص و صدق دید تو را با سلوک حقیقی راهنمایی کند* (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۶).

نتیجه:

از نظر امام خمینی خلیفه دارای دو وجهه است و دو رو دارد: یک روی آن به‌سوی مقام بالاتر یعنی خدای متعال است که آن را وجه یلی‌الحقی گویند و در اصطلاح ولایت نام دارد؛ زیرا ولایت به‌معنای قرب است و آن رو که به ذات اقدس حق دارد نزدیک‌ترین وجه به خداست، چهرهٔ، دیگر خلیفه که وجهه یلی‌الخلقی است رسالت نامیده می‌شود که رو به سوی خلق الهی دارد. بنابراین یک چهره خلیفه که رو به غیب محض دارد جز خداوند کسی معرفت آن را نمی‌یابد و هیچ‌کس جز

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

خلیفه خدا را نمی‌شناسد؛ اما چهره دیگر خلیفه که رو به خلق است و آثار ظهور دارد قابل شناخت است.

این نکته مهم است که حقیقت خلیفه یکی بیش نیست، اما ازآنجاکه عارف کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت می‌بیند ذو وجهین بودن خلیفه را نیز می‌بیند گرچه حقیقتا یک چیز است. عارف دارای دو چشم است با یکی از آن دو چشم به ارتباط میان خالق ومخلوق و استهلاک خلق در خالق وبا چشم دیگر به احکام کثرت می نگرد.

اولین خلیفه کسی است که وجهۀ یلی‌الحقی‌اش رو به غیب و ذات الهی است که همان حقیقت نبی اکرم(ص) است و ازآنجاکه حقیقت ولایت، متحد با خلافت الهی است و ولایت باطن خلافت است، خلافت نیز مانند ولایت دارای مراتب گوناگون در عالم است و نفوذ سریانی در مراتب و حقایق وجودیه دارد. ازاین‌رو با بیان مراتب ولایت الهی در قوس صعود و نزول، مراتب خلافت الهی نیز آشکار می‌گردد؛ زیرا ولایت به‌معنای قرب و محبوبیت و تصرف و یا ربوبیت و نیابت است و در مرتبۀ ذات و صفات و افعال الهی سریان و جریان دارد و در عالم سلسله طولی خلیفه‌هایی است که همه آن‌ها دو وجهه بودن را دارا می‌باشند و هرکدام با وجهه یلی‌الحقی رو به چهرۀ یلی‌الخلقی خلیفۀ پیش از خود است و با چهرۀ یلی‌الخلقی رو به چهره یلی‌الحقی خلیفه پس از خود است و فیض به این صورت از عوالم مافوق به عوالم مادون سریان می‌یابد.

همچنین برای اکتساء به کسوت ولایت باید کوشید اگر انسان از خود غافل باشد و اصلاح نفس نداشته باشد و نفس را سر خود بار آورد، هر روز بلکه هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده می‌شود و از پس هر حجابی، حجبی برای او پیدا شود تاآنجاکه نور فطرت به‌کلی خاموش می‌شود و از محبت الهیه در آن اثری و خبری نمی‌ماند.

کتاب‌نامه:

- ابن‌سینا، حسین. (۱۴۰۵)، *الشفا- طبیعیات*، تحقیق محمود قاسم، قم:کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۸)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، با تصحیح و دو مقدمه هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه جواد طباطبائی، چاپ دوم، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، *نقد النصوص*، تصحیح ویلیام چیتیک، موسسه مطالعات و تحقیقات

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

فرهنگی تهران.
- حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، *ممدالهمم فی شرح الفصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸)، *آداب الصلوة*، تهران: پیام آزادی.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۲الف)، *سر الصلوة*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم نشرآثار امام خمینی
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، چاپ دوم، مؤسسه پاسدار اسلام.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۲ب)، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــــ .(۱۴۲۲ق)، *تعلیقه بر فصوص الحکم ابن‌عربی*، بیروت: دار المحجه البیضاء.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۶۰)، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایة*، ترجمه احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ الاشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبائی، علی.(۱۳۸۳)، *تجلی اعظم*، قم: مطبوعات دینی.
- قیصری، محمد داوود، (۱۳۷۵)، شرح *فصوص الحکم*، با تصحیح و تعلیقات و مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی .
- کیاشمشکی، ابوالفضل، (۱۳۷۸)، *ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی*، تهران: دار الصادقین.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم ، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۱)، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه* با تصحیح و تعلیقه جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- نسفی ، عزیزالدین.۱۳۶۲، *الانسان الکامل*، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- نرم افزار نور، عرفان۳.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]